

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۶

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

حمد در برابر کمال و حمد در برابر انعام

در تفسیر آیه مبارکه \*«الحمد لله رب العالمين»\*(۱) جهاتي راجع به حمد بحث بود که بعضي از آن جهات گذشت و به عرض رسید که حمد در برابر کمال و انعام است يعني موجود کامل را حمد ميکنند، و موجودي که منشأ نعمت باشد حمد ميکنند. و خدای سبحان هم کامل است هم منعم هم ذاتاً هر گونه کمال را داراست و هم هر نعمتي که در جهان باشد از ناحیه خداست. اگر موجودي را در اثر کمال او حمد ميکنند، خدا محمود است چون \*«الله الاسماء الحسنی»\*(۲). و اگر موجودي را در اثر نعمتهاي او حمد ميکنند خدا محمود است چون \*«ما بکم من نعمة فمن الله»\*(۳) پس از دو نظر خدای سبحان محمود است اما دیگران محمود نیستند براي اینکه دیگران کمالی که في نفسه دارند، یا نعمتي که به غیر مي‌رسانند هر دو نعمت است و این نعمت را خدا داد چون \*«ما بکم من نعمة فمن الله»\*(۴) پس الحمد لله.

اختصاص حمد به خدای سبحان

غیر خدا هم احدي استحقاق حمد را ندارد. چون حمد در برابر کمال نفسي یا انعام غیر است. يك موجود چون کامل است او را حمد ميکنیم. یا چون به دیگران خیر مي‌رساند او را حمد ميکنیم. خدای سبحان هر دو جهت را بالاصاله داراست فهو الحمید. دیگران اگر في نفسه کاملند یا به غیر کمالی مي‌رسانند، هر دو بالعرض است و این بالعرض به آن بالذات منتهي مي‌شود که در سوره نحل فرمود \*«و ما بکم من نعمة فمن الله»\*(۵) پس کمالی که دیگران دارند یا نعمتي که دیگران به غیر مي‌رسانند همه و همه نعمتي است که خدای سبحان عطا کرده است. پس هیچ جا نمی‌شود غیر خدا را حمد کرد و اگر حمدي در جهان راه داشته باشد، مخصوص خداست. پس \*«الحمد لله»\*. چون سبب حمد دو چیز است و هر دو چیز مخصوص خدای سبحان است. لذا در قرآن کریم خدا از کسی حمد نکرده است که خدا بشود حامد، دیگران بشوند محمود. خدا از کسی حمد نکند اینچنین نیست

مشکور و محمود حقیقی

اما مسأله شکر در قرآن به خدا نسبت داده شده، که خدا شاکر است باید دید فرق بین شکر و حمد چیست؟ اولاً و چرا در قرآن شکر به خدا نسبت داده شد؟ که خدا شده شاکر آیا این شکري که به خدای سبحان نسبت داده شد این پایان راه است؟ که به حقیقت خدا شاکر است یا نه این بین راه است و اگر يك مقداري این راه را ما ادامه بدهیم، مي‌بینیم خدا هم بر این شاکر بودن هم باز محمود است و دیگران که مشکورند، و خدا شاکر است همان دیگران بر مي‌گردند به پیشگاه خدای شاکر او را حمد ميکنند. بیان ذلك این است که در قرآن کریم خدا خود را به عنوان شاکر معرفی کرد. یکی از اسمای حسناي خدای سبحان «شکور» است، «شاکر» است. فرمود: خدا شکور است خدا شاکر. در سوره بقره در جریان حج آیه ۱۵۸ فرمود: \*«فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح أن يطوف بهما و من تطوّع خيراً فان الله شاکرٌ عليم»\*(۶) اگر کسی خواست طواف مستحبی یا سعی مستحبی انجام بدهد تطوعاً، خداوند شاکر است و عليم. هم عمل را می‌داند از که صادر شده است هم در برابر این عمل شکرگزار است و حق شناس. که یکی از اسمای حسناي خدای سبحان «شاکر» است. در سوره تغابن هم خدا را به عنوان «شکور» و «حليم» ستود. پایان سوره تغابن این است \*«و الله شکورٌ

حَلِيمٌ»\*(۷) آیه ۱۷ سوره تغابن. که يك آیه مانده به آخرش . چون این سوره تغابن ۱۸ آیه دارد. آیه ۱۷ سوره تغابن این است که \*«و الله شكور حليم»\*(۸) خدای سبحان در برابر وظایفی که بندگان خاص انجام می‌دهند شکور است .

در سوره اسراء به گروه خاص فرمود: ما در برابر وظایفی که انجام دادند شاکریم . آیه ۱۹ سوره اسراء این است: \*«و من اراد الآخرة و سعي لها سعيها و هو مؤمن فأولئك كان سعيهم مشكورا»\*(۹) در این بخش از سوره اسراء مردم را دو قسمت کرد؛ فرمود عده‌ای دنیا طلبند، عده‌ای آخرت می‌خواهند. آنها که دنیا می‌طلبند به مقداری که خود مصلحت بدانیم به بعضی از اینها خواهیم داد. اما آنها که آخرت طلبند به عنوان موجه کلیه وعده داد فرمود هر کس آخرت طلب باشد و برای آخرت کار کند و با عقیده و ایمان باشد که هم حسن فعلی دارد، هم حسن فاعلی این حسن \*«و من اراد الآخرة و سعي لها سعيها»\*(۱۰) این حسن فعلی \*«و هو مؤمن»\*(۱۱) این حسن فاعلی . یعنی کار خوب از جان معتقد سر بزند «فأولئك كان سعيهم مشكورا»\*(۱۲) سعیشان مشكور است .

آنگاه در سوره انسان \*«هل اتي علي الانسان حين من الدهر»\*(۱۳) آیه ۲۲ وقتی نعمتهای خاصی را که خدای سبحان به اولیانش داد، آنگاه می‌فرماید به اینکه \*«ان هذا كان لکم جزاء و كان سعيكم مشكورا»\*(۱۴) این شراب طهور که نوشیدید و این مقام رفیعی که راه یافتید، جزای سعی شماست و سعی شما مشكور است. یعنی ما کار شما را هدر ندادیم ما شاکریم و سعی شما مشكور. در این گونه از موارد، خدای سبحان سعی که دیگران کردند، شکر می‌کند. و معنای شکر خدا هم صفت فعل اوست نه صفت ذات و نه اینکه زبانی و لفظی بفرماید اشکرکم. اینکه فرمود خدا شاکر است؛ این شکر را که صفت فعل است از مقام فعل انتزاع می‌کند. یعنی اگر مؤمنی را به بهشت برد، همین شکرگزاری است. اگر ولی خود را از شراب طهور برخوردار کرد همین شکرگزاری است. شکر خدای سبحان لسانی نیست که بفرماید اشکرکم. زبانی از کسی ستایش کند اینچنین نیست. چون صفت فعل است، همان فعلی که انجام می‌دهد از آن مقام فعل، شکر انتزاع می‌شود. در اینگونه از موارد فرمود خدا شكور است، شاکر است و سعی مؤمن مشكور. و معنای شکر خدا هم آن است که پاداش کاملی به مؤمن در قیامت اعطا خواهد کرد. خب اگر حمد و شکر در جوهره حقیقت فرق ندارند، چگونه حمد مخصوص خداست و شکر مخصوص خدا نیست؟ برای اینکه تنها خدا مشكور نیست سعی مؤمن هم مشكور است خدا شاکر است ولی در تشریح حمد به این نتیجه رسیدیم که حمد مخصوص خداست یعنی غیر از خدا احدی محمود نیست. خداست که محمود است و لا غیر. اما در این جا می‌بینیم سعی مؤمن هم مشكور است . وقتی این بحث يك مقداری بررسی می‌شود، می‌بینیم شکر خدا هم نعمتی از نعمتهای خداست. که در برابر این نعمت هم حمد لازم است . لذا همان اولیای الهی که به بهشت رسیده‌اند، باز در همان بهشت هم خدا را حمد می‌کنند. می‌گویند: خدایی را حمد که با يك نعمت، به نام تشریع و وحی و رسالت ما را به هدایت تشریعی راهنمایی کرد، با نعمت دیگر توفیق معرفت و انجام وظایف را به ما داد، که این هدایت تکوینی است . با يك نعمت به ما وعده داد که اگر به دستورات او عمل کردیم به مقصد برسیم. با نعمت دیگر به وعده عمل کرد، ما را به این مقصود رساند لذا و \*«آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين»\*(۱۵). آخرین سخن اهل بهشت حمد خداست. روی شكور بودن خدا هم اینها حامدند؛ می‌گویند تو را حمد می‌کنیم که شاکری . تو را حمد می‌کنیم که از يك طرف فقیر می‌پرورانی از طرف دیگر فقیر را مستغنی می‌گردانی . تو را حمد می‌کنیم که از يك طرف ما که نیازمند به توایم خلق می‌کنی از طرف دیگر به نیاز ما پاسخ می‌دهی بنابراین در پایان به اینجا می‌رسیم که \*«الحمد لله رب العالمين»\*(۱۶). و اگر خدا شاکر است این شکر هم نعمتی از نعمتهای الهی است و مؤمنین روی این نعمت شکر هم باز خدای سبحان را حمد می‌کنند. لذا اوصاف بهشتیان را که خدای سبحان می‌شمارد، می‌فرماید به اینکه اینها چندین بار خدا را حمد می‌کنند. در سوره اعراف آیه ۴۳ این است \*«و نزعنا ما فی صدورهم من غل»\*(۱۷) یعنی در بهشت احدی با احدی کینه ندارد این دلها تطهیر می‌شود انسانی که قلبش مطهر شد وارد بهشت می‌شود. \*«و نزعنا ما فی صدورهم من غل»\*(۱۸) که این بهترین نعمت معنوی است \*«تجري من تحتهم الأنهار»\*(۱۹) که نعمت ظاهری است \*«و قالوا الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله لقد

جائت رسل ربنا بالحق»\*(۲۰) بهشتیان در همان بهشت هم که در برابر شکر خدا به این پایگاه راه یافتند، می‌گویند خدا را حمد می‌کنیم. که اگر ما را هدایت نمی‌کرد، ما هرگز به اینجا نمی‌رسیدیم.

عقل برای طی راه کافی نیست

عقل ما کافی نبود که ما را به اینجا برساند وحي و رسالت دست ما را گرفت ما را تا اینجا آورد. \*«الحمد لله الذي هدانا لهذا»\*(۲۱) یعنی به این مقام رفیع هدایت کرد. \*«و ما كنا لنهتدي»\*(۲۲) این \*«و ما كنا لنهتدي»\*(۲۳) غیر از و ما اهتدینا و امثال ذلك است. این کان منفي مفید يك استمرار درونی است. اگر بگویند ما علمت. تو نمی‌دانستی یا ما تعلم تو نمی‌دانی این غیر از آن که بگویند ما کنت تعلم. این ما کنت تعلم مفید آن است که تو آن نیستی که بدانی. خدای سبحان در این کریمه به بهشتیان اینچنین آموخت که بگویند ما آن نبودیم که بتوانیم راه را طی کنیم. يك وقت انسان می‌گوید ما راه را طی نمی‌کنیم، نمی‌فهمیم يك وقت می‌گوید: ما آن نیستیم که بفهمیم. یعنی از ما ساخته نیست. \*«الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لو لا ان هدانا الله»\*(۲۴) ما آن نبودیم که بدون راهنما بفهمیم که کجا راه است و کجا مقصد؟ یعنی عقل هرگز کافی نیست.

تمثيلي برای عقل و وحي

در بحث‌های قبل گذشت که عقل چراغ است نه راه. هرگز انسان با چراغ به مقصد نمی‌رسد. چراغ باید راه را ببیند، بگوید این راه است انسان راه را طی کند به مقصد برسد. هرگز انسان با عقل بهشت نمی‌رود. عقل يك نورافکن قوي است که وحي را می‌شناسد می‌گوید این وحي، بگیر و اطاعت کند. وحي می‌شود صراط مستقیم و عقل می‌شود نورافکن قوي، این نورافکن آن صراط را می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند، می‌گوید این راه و این را طی کنید. که اگر وحي نباشد و صراط نباشد عقل هرگز به مقصد نمی‌رساند. يك کسی که يك نورافکن قوي در پای کوه در دست دارد، چون از دامنه کوه و سینه کوه تا قله کوه راهی نیست، هرگز کسی که نورافکن قوي در دست دارد به بالای کوه نمی‌رسد چون «راه» نیست. این نورافکن فقط سنگلاخها را نشان می‌دهد آن کلوخها را نشان می‌دهد آن تپه‌ها و دره‌ها را نشان می‌دهد. این جا که راه نیست. با چراغ کسی به مقصد نمی‌رسد. چراغ راه را نشان می‌دهد باید يك راهی باشد که چراغ راه را تشخیص بدهد و کسی که چراغ به دست اوست راه را ببیند و طی کند.

حمد بهشتیان

بهشتیان به خدای سبحان عرض می‌کنند: ما آن نبودیم که بفهمیم کجا بیاییم، چه کنیم. نه تنها ما هدایت نمی‌شدیم اصلاً ما قابل این نبودیم که خود به خود به اینجا بیاییم. \*«ما كنا لنهتدي لو لا أن هدانا الله»\*(۲۵) این ما کنا این نقش را دارد. بنابراین بهشتیها هم سخنان این است که می‌گویند: \*«و قالوا الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله»\*(۲۶) چگونه خدا هدایت کرد؟ \*«لقد جائت رسل ربنا بالحق»\*(۲۷) اینها با حق آمدند. در صحبت حق بودند. در کسوت حق بودند. یا باء مصاحبه است یا باء ملابسه است رسالت آمیخته با حق بود. پیام خدا در صحبت حق بود. اینها حق آوردند ما حق عمل کردیم به اینجا رسیدیم. آنگاه خدای سبحان هم به منادیانش دستور می‌دهد که به اینها بگویید: که \*«و نودوا ان تلکم الجنة أورثتموها بما كنتم تعملون»\*(۲۸).

بنابراین بهشتیان در برابر شکر خدا، خدا را حمد می‌کنند. می‌گویند این هم از کمالات شماس است. این هم از بزرگواری شماس است که با يك نعمت ما را خلق می‌کني. با يك نعمت برای ما پیامبر می‌فرستی با يك نعمت به ما وعده می‌دهی. با يك نعمت به ما توفیق طی راه می‌دهی. با يك نعمت به وعده‌های عمل می‌کني. با يك نعمت هم ما را به لسان شکرگزاری تشویق می‌کني. می‌گویی: \*«ان سعيكم کان مشكوراً»\*(۲۹) خدا را روي شکر او هم حمد می‌کنند. چون این کمال را هم خدا داراست وقتی انسان در جمع حساب می‌کند، می‌بیند این چنین نیست که خدا شاکر باشد و انسان مشکور. وقتی که آدم تحلیل می‌کند می‌بیند؛ خدا بوسیله بعضی از کارهای

خود از بعضی از کارهای دیگر خود شکر می‌کند \* «فهو الشاکر و هو المشکور» \* چون چیزی برای عبد نمی‌ماند. اگر چیزی برای عبد می‌ماند دیگر بهشتیان نمی‌گفتند که همه اینها از آن توست. برای اینکه \* «جائت رسل ربنا بالحق» \* (۳۰) و تو را شکر می‌کنیم که با وعده ما را تشویق کردی و تو را حمد می‌کنیم که به وعده‌ات عمل کردی. \* «الحمد لله الذي صدقنا وعده» \* (۳۱)، \* «الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن» \* (۳۲) همه این حرفها لسان اهل بهشت است بهشتیان در آنجا می‌گویند خدا را حمد که به وعده‌اش وفا کرد.

شخصی سؤال می‌پرسد:

جواب: منظور آن است که اگر در بحث قبل ثابت شد که حمد مال خداست \* «الحمد لله» \* و غیر از خدا احدی محمود نیست چگونه خدای سبحان خود را شکور و شاکر معرفی کرد، و غیر خود را مشکور؟ اگر حمد مال خداست و لا غیر و حقیقت حمد و شکر هم یکیست، چگونه شکر را خدای سبحان درباره غیر هم روا داشت؟ دیگری را هم مشکور دانست؟ سخن این است. جوابش آن است که؛ آن دیگری وقتی خوب تحلیل می‌شود، باز نعمت خداست که خدا با یک اسمی از اسم دیگر خود تشکر می‌کند. با یک کاری از کار خود تشکر می‌کند، این همان است که دارد خود را ثنا می‌کند. «لا احصي ثناءً عليك أنت كما اثنيت علي نفسك» (۳۳) در حقیقت دارد خود را شکر می‌کند. چرا؟ چون چیزی برای انسان نمی‌ماند بعد از تحلیل که بگوییم: این کمال مال انسان است یا این نعمت مال انسان است و خدای سبحان آن انسان را روی کمال یا نعمتی که دارد شکر می‌کند. این چنین نیست. برای اینکه همان انسانی که سعیش مشکور است یعنی بهشتیان، همانها می‌گویند در قیامت به خدای سبحان حرفشان این است: خدایا تو را حمد می‌کنیم که این کارها را درباره ما اجرا کردی. پیامبر فرستادی، وعده دادی، به وعده‌ات عمل کردی.

سؤال...

جواب: حالا حمد را در همان خطبه مبارکه‌ای که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دارد، می‌فرماید به اینکه ما تو را حمد می‌کنیم در حالی که نعمتهای تو را احدی نمی‌تواند بشمارد. همین خودش حمد است. الحمد لله، در صدر خطبه این است، خدایی را حمد می‌کنیم که «لا يحصي نعمائه العادون و لا يؤدي حقه المجتهدون الحمد لله الذي لا يدركه بعد الهمم و لا يناله غوص الفطن» (۳۴) آنگاه عرض می‌کند که «لا يحصي نعمائه العادون و لا يؤدي حقه المجتهدون» (۳۵) خدایی که نه خودش قابل شناخت است برای حکیم یا عارف و خدایی که نعمتهای او را احصاگران جهان توان شمارش آن را ندارند. «الحمد لله الذي لا يدركه بعد الهمم و لا يناله غوص الفطن» (۳۶) حکیم هر چه بلند پروازی کند با اندیشه نمی‌تواند به اوج خداشناسی برسد. عارف هر چه در دریای دل فرو برود، غواصی کند آن توان را ندارد که از گوهر دل خداشناسی محض را استخراج کند. نه برای بلند پروازان و متفکران، نه برای غواصان کسی خواهد در درون فرو برود خدا را بشناسد، مقورش نیست. کسی بخواد بیرون را بنگرد جهان بین باشد، باز مقورش نیست. آنگاه می‌فرماید: خدایی که «لا يحصي نعمائه العادون و لا يؤدي حقه المجتهدون» (۳۷) همه اینها را با لسان حمد عرض می‌کند. لازم نیست که انسان به کنه ذات یا به کنه نعمات پی ببرد بعد حمد کند. همین عجز از اکتناه خود یک نحو حمد است.

سؤال...

جواب: بله آن دو تا بحث است یکی در سوره صف، یکی در سوره اسراء انشاء الله خواهد آمد که احمد بودن حضرت به چه مناسبت است، و مقام محمودی که به وسیله نماز شب به حضرت وعده داد \* «و من الليل فتهد به نافلة لك عسي ان يبعثك ربك مقاماً محموداً» \* (۳۸) آن به چه مناسبت است. و اگر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) محمود است، حامدش کیست؟ آیا حامدش خداست؟ یا حامدش ما سویی الله است؟ ما سویی الله این مقام را حمد می‌کنند یا خدا هم حمد می‌کند؟ این را به خواست خدا یکی از مطالبی است که در این ضمن خواهم داشت.

جواب: بله یحمد نفسه، حمد نفسه دیگر. یحمد نفسه نه یحمد غیره. حامد هست یحمد نفسه کما حمد نفسه. در قرآن وقتی که ما \*«الحمد لله الذي أنزل علي عبده الكتاب»\* (۳۹)، \*«الحمد لله رب العالمين»\* (۴۰) این حمدي است که در قرآن حمد الله نفسه نه یحمد غیره. آنها که به آنها اجازه حرف داد، چون در آن روز کسی حق حرف ندارد \*«لا يتكلمون إلا من أذن له الرحمن و قال صواباً»\* (۴۱) آنهایی که به آنها اجازه حرف داد، حرفشان این است که میگویند: \*«الحمد لله الذي صدقنا وعده»\* (۴۲) در سوره زمر آیه ۷۴ \*«و قالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوا من الجنة حيث نشاء فنعم أجر العاملين»\* (۴۳) خود آنهایی که خدا سعی آنها را مشکور کرد، فرمود: \*«إن هذا كان لكم جزاء و كان سعيكم مشكوراً»\* (۴۴) و امثال ذلك، همانها که سعيشان مشکور است يعني بهشتيان و اوليائي الهي در برابر اين شكر گزارى حق، دارند خدا را حمد می کنند. میگویند خدا را شكر \*«الحمد لله»\* که به وعدهاش وفا کرده، زمین بهشت را در اختیار ما قرار داده، هر جا بخواهیم آزادیم، \*«الحمد لله الذي صدقنا وعده»\* (۴۵) با وعده ما را تشويق کرده حرکت کرده ایم، با انجام وعده حق شناسی کرده نعمت دیگری به ما داده است. \*«الحمد لله الذي صدقنا وعده و اورثنا الارض»\* (۴۶) يعني ارض جنت \*«نتبوا من الجنة حيث نشاء فنعم أجر العاملين»\* (۴۷) در سوره فاطر مشابه این معنا آمده است. ۳۴ سوره فاطر وقتی بهشتیان با آن نعمتهایشان بازگو شدند، میفرماید: \*«و قالوا الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور»\* (۴۷) خدایی را سپاس که هر گونه اندوه را از ما برد. دیگر سخن از اندوه نیست. زیرا آنچه که در راه او دادیم که به مقصد رسیده ایم. آنچه را هم که به ما می دهد از دست دادنی نیست. پس حزنی در کار نیست. انسان که غمگین است، برای آن است که چیزی را در گذشته از دست داد بر او افسوس می خورد. اگر همه آنچه که انسان در راه خدا داد هم اکنون می بیند، پس جا برای اندوه نیست. و آنچه هم که دارد خوف اینکه از دستش برود هم نیست تا زمینه حزن فراهم بشود، پس در بهشت حزنی نیست. \*«و قالوا الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور»\* (۴۸) چون خدا غفور است، می آمرزد و شكور است، حق شناسی می کند، ما او را حمد می کنیم. که روی شكور بودن خدا بهشتیان او را حمد می کنند. بر این وصف کمالی خدا هم خدا را حمد می کنند. بنابراین چیزی برای غیر خدا نمی ماند در تحلیل عقلی که از آن جهت خدا بشود شاکر و دیگران بشوند مشکور. لذا در سوره یونس وقتی جریان بهشتیان را نقل می کند می فرماید، آیه ۱۰ سوره یونس این است که \*«دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين»\* (۴۹) آخرین سخن بهشتیان هم حمد است. آنجا هم هر نعمتی را که می طلبند در برابر آن نعمت حمد خدا را به جا می آورند.

بیان امیرالمؤمنین (ع) در عظمت حمد خدا

بیانی را امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آنطوری که در مستدرک نهج البلاغه آمده دارد که میفرماید: در عظمت حمد خدا همین بس که فاتحه کتاب او و خاتمه دعوی اهل جنت حمد است. فاتحه کتاب او، آغاز قرآن کریم حمد است \*«الحمد لله»\* و آخرین دعوی اهل بهشت هم حمد است \*«و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين»\* (۵۰). اگر چنانچه حمد یکجا از آن خداست، پس آن شکری که خدا از اعمال بندگان می کند، خود هم نعمت است از نعمتهای الهی که در برابر این نعمت حمد لازم است. و عند التحليل معلوم می شود خدا از کار خود شكر می کند بطني علي نفسه، چرا؟ چون شکری که می کند بر ایمان مؤمن شكر می کند. این ایمان هدایت تشریعی اش هم که نعمتی است از خدا، توفیق تکوینی هم که نعمتی است از خدا، چون \*«ما بكم من نعمة فمن الله»\* (۵۱) و حمد در برابر نعمت است، باز حمد به خدای سبحان بر می گردد. آنگاه این مسأله به عنوان حصر ثابت می شود که \*«الحمد لله»\* زیرا حمد یا در برابر کمال نفسی است که \*«لله الأسماء الحسني»\* (۵۲) یا در برابر نعمت است که \*«ما بكم من نعمة فمن الله»\* (۵۳) و حقیقت شكر هم چون به حقیقت حمد بر می گردد در حقیقت هو الشاکر و هو المشکور.

## فرق حمد و شکر

اما از نظر اطلاق و استناد در حمد ظاهراً يك ظرافتي است که در شکر آن ظرافت نیست. در حمد يك کرنشي است که حامد نسبت به محمود دارد که در شکر این کرنش نیست. لذا خدای سبحان از کسی حمد نمی‌کند. کسی محمود خدا نشد. که خدا بشود حامد و دیگران بشوند محمود. اما شکر این ظرافت حمد را ندارد. لذا خدا شاکر هست در مقام فعل و دیگران که مؤمنند سعیشان مشکور. اما حمد را خدای سبحان به خود نسبت نداد. ببقی الکلام در آیه سورة اسراء که رسولش را (عليه آلاف التحية و الثناء) وعده داد، فرمود: اگر نماز شب را خواندي به مقام محمود می‌رسی. ببینید این محمود یعنی خدا حامد است یا دیگران .

«الحمد لله رب العالمين»

پاورقي‌ها :

(1) سورة فاتحة الكتاب، آیه ۲.

(2) سورة اعراف، آیه ۱۸۰.

(3) سورة نحل، آیه ۵۳.

(4) سورة نحل، آیه ۵۳.

(5) سورة نحل، آیه ۵۳.

(6) سورة بقره، آیه ۱۵۸.

(7) سورة تغابن، آیه ۱۷.

(8) سورة تغابن، آیه ۱۷.

(9) سورة اسراء، آیه ۱۹.

(10) سورة اسراء، آیه ۱۹.

(11) سورة اسراء، آیه ۱۹.

(12) سورة اسراء، آیه ۱۹.

(13) سورة انسان، آیه ۱.

(14) سورة انسان، آیه ۲۲.

(15) سورة يونس، آیه ۱۰.

(16) سورة فاتحة الكتاب، آية ٢.

(17) سورة اعراف، آية ٤٣.

(18) سورة اعراف، آية ٤٣.

(19) سورة اعراف، آية ٤٣.

(20) سورة اعراف، آية ٤٣.

(21) سورة اعراف، آية ٤٣.

(22) سورة اعراف، آية ٤٣.

(23) سورة اعراف، آية ٤٣.

(24) سورة اعراف، آية ٤٣.

(25) سورة اعراف، آية ٤٣.

(26) سورة اعراف، آية ٤٣.

(27) سورة اعراف، آية ٤٣.

(28) سورة اعراف، آية ٤٣.

(29) سورة انسان، آية ٢٢.

(30) سورة اعراف، آية ٤٣.

(31) سورة زمر، آية ٧٤.

(32) سورة فاطر، آية ٣٤.

(33) بحار، ج ٩٤، ص ٢٢٨؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٢٦٣.

(34) نهج البلاغه، خطبة ١.

(35) نهج البلاغه، خطبة ١.

(36) نهج البلاغه، خطبة ١.

(37) نهج البلاغه، خطبة ١.

(38) سورة اسراء، آية ٧٩.

(39) سورة كهف، آية ١.

(40) سورة فاتحة الكتاب، آية ٢.

(41) سورة نباء، آية ٣٨.

(42) سورة زمر، آية ٧٤.

(43) سورة زمر، آية ٧٤.

(44) سورة انسان، آية ٢٢.

(45) سورة زمر، آية ٧٤.

(46) سورة زمر، آية ٧٤.

(33) سورة زمر، آية ٧٤.

(47) سورة فاطر، آية ٣٤.

(48) سورة فاطر، آية ٣٤.

(49) سورة يونس، آية ١٠.

(50) سورة يونس، آية ١٠.

(51) سورة نحل، آية ٥٣.

(52) سورة اعراف، آية ١٨٠.

(53) سورة نحل، آية ٥٣.